

حامد طاهری فر خاطراتش را از کوشش ۱۳ مرور می کند

مغازهای قدیمی محله در دست نسل جدید



ایستگاه
اول



بافت محله تادهه ۸۰ ستنی بود. خانه های یک و نهایتا دو طبقه بودند. از آن دهه به بعد، پدرم خانه پدری اش را تبدیل به آپارتمان کرد و دیگر از آن خانه قدیمی خبری نیست.

سمیرا منشادی | حامد طاهری فر بزرگ شده محله کوشش است واز کوچه هایی می گوید که صفا و صمیمیتشان را هنوز در خاطر دارد. به خصوص کوچه کوشش ۱۳؛ جایی که دیوار کوتاه خانه ها و حیاط های باصفایش روایتگر قصه های شیرین زندگی بودند.

پدر بزرگش، آشپز کارخانه نخریسی، به خاطر نزدیکی به محل کار، این محدوده را برای زندگی انتخاب کرد. حالا، حامد با عشق و دلتنگی از روزگاری حرف می زند که حیاط خانه پدری اش محل بازی بچه ها و شب های تابستانش پر از خنده و دورهمی های خانوادگی بود. این بار، او ما را به سفری در دل خاطرات محله ای می برد که هر گوشه اش، رنگی از گذشته دارد.

مرحوم علی پور آذری، همسایه مان، در این کوچه دست به خیر بود. در خانه اش به روی اهالی محله باز بود و در گره گشایی از همسایه ها کوتاهی نمی کرد. بعد از فوتش ورثه خانه اش را کویدند و دوباره ساختند.

ایستگاه
دوم

ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم



دبستان پسرانه مولوی که در سال ۱۳۹۱ بازسازی شده، مدرسه ای است که پنج پایه ابتدایی ام را در آن خواندم. بابای مدرسه، ما را می شناخت و اجازه می داد تا دیر وقت در حیاط مدرسه فوتبال بازی کنیم.

ایستگاه
پنجم



دولینایاتی در این کوچه هستند که هر دو قدیمی اند. یکی از آن هالبنیات بلوچ در قباد ۱۳ است که حالا توسط پسران مرحوم بلوچی اداره می شود. پسر ها همانند مرحوم پدرشان به انصاف و اخلاق در محله معروف هستند.

مسجد سید الشهدا^(ع) را به واسطه مرحوم حمید عباسی شناختم. ۱۰ روز قبل از محرم با بچه های مسجد برای سیاه پوش کردنش دور هم جمع می شدیم. صفر تا صد کارها به عهده ما جوان های محله بود.

عطاری نعیمی نزدیک به پنجاه سال است که در محله مان قرار دارد. بعد از فوت مرحوم حاج صادق نعیمی، پسر و نوه اش، مغازه را اداره می کنند. هر زمان که مادرم ادویه و عرقیات می خواست، ما را برای خرید به این مغازه می فرستاد.



عکس: سمیرا منشادی/شهرآرامش